

ترس واقعی نظام ولایت فقیه از چیست؟

احمد پوری

ترس واقعی نظام ولایت فقیه از چیست؟

از "اشرار" یا ارزشهای جدیدیست که جایگزین ارزشهای طبقه حاکم می شوند؟

"بکشید آنچه به خاطر آن شما را زیر سؤال می برند یک ارزش باشد و نه یک قانون شکنی ساده عصیانگرانه برخاسته از احساسات و هیجانات!"...

خامنه ای می گوید: ما در عرصه جنگهای نظامی، سیاسی، امنیتی دشمن را عقب راندیم!

رهبران نظام تظاهرات کنندگان را اشرار وابسته به خارج از کشور نامیدند!...

فریب جهان قصه روشن است *** سحر تا چه زاید شب آبتن است. (حافظ)

از نظر رهبران نظام هر کسی می تواند مقصر باشد بجز نظام حاکم!... فرض کنیم که جنایتکاران حاکم توانسته اند فعلا جنبش را سرکوب کوب کنند، سئوالی که باید جواب داد این است که پیروزی موقتی طبقه حاکم به چه قیمتی، چگونه و با کدام پیامدها بدست آمده؟ هنوز تا سحر وقت زیاد است... پیروزی نظامی که ستونهایش بر خون جوانان استوار گشته اثبات ورشکستگی و آخرین مراحل سقوط نظام است... نظامی که قربانیان سیاستهای خود را اشرار و مزدوران خارجی می نامد گوشها و چشمهایش را بروی واقعیات جاری بسته است... ناپلئون بدرستی می گوید: با سرنیزه می توان دهن های زیای را بست و خیلی کارها کرد ولی نمی توان بر روی آن نشست و حکومت کرد!...

ظرفیت تحمیل توده ها توسط دین، ایدئولوژی، استطورها و باورهای خردستیز جمهوری اسلامی به پایان رسیده! به همین دلیل به آخرین سلاح خود یعنی دستگاه نظامی و کشتار دگراندیشان و معترضین روی آورده اند!

جنبشهای خودجوش در اکثر شهرهای ایران تازه آغاز شده و جرقه های

اولیه آتشفشان خشم توده ها را در سوزاندن ریشه نظام نشان می دهد!

به استثنای دمکراسی همه چیز از جمله اشکال سرکوب و تحمیق جهانی شده!

توالی جنبش ها در ایران و سایر کشورهای جهان علیرغم شدت سرکوب بیرحمانه، نشانه بارزی از ناکارآمدی نظام سرمایه داری در اشکال اسلامی، مسیحی، یهودی، مذهبی و غیرمذهبی است! در تمام کشورهای جهان بطور دائم شکاف میان فقرا و ثروتمندان و حاکمان و قربانیان بیشتر می شود، علیرغم شدت سرکوب و کنترل با توسل به آخرین تکنولوژیهای نظامی و اینترنتی و رسانه ها... جنبشهای خودجوش و قیامهای توده ای در اقصا نقاط جهان افتان و خیزان در امواج متوالی به میدان می آیند و هر بار قویتر و با تجربه تر از گذشته در مقابل حریف قد علم می کنند!... نظام سرمایه داری ولایت فقیه که در مقابل تهیدستان و زحمتکشان ایران دنکیشوت وار شمشیر از نیام کشیده اند وعده کشتار و قتل عام "اشرار" را می دهند، در مقابل دستورهای اشرار واقعی یعنی رهبران بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و... برای حذف یارانه های بنزین و غیره برده وار تسلیم مطلق هستند!... نسخه های نئولیبرالی اربان جهان را جهت نابودی اقتصاد ایران و انتقال هزینه ها به گردن تهیدستان مو به مو اجرا می کنند!

منافع آقازاده ها و طبقه حاکم دیگر با راه حلهای "مسالمت آمیز" قابل دفاع نیست! مطالبات قربانیان نظام را با توسل به خرافات و باورهای مقدس مذهبی و گلوله پاسخ میدهند. چاره ای ندارند جز اینکه آنها را اشرار، تروریست، اجنبی، خرابکار، مجرم... بنامند! نظام سرمایه داری در تمام اشکال مذهبی و غیرمذهبی خود با توسل به هر بهانه ای تلاش می کند میلیاردرهای حاکم بر جهان را از مالیات معاف کند، اما کادوهای بخشش مالیاتی میلیاردری را که به شرکتهای چندملیتی داده با وادار کردن توده ها به صرفه جویی بی رحمانه و قطع یارانه ها و سوبسیدهای دولتی و دزدی "قانونی" از جیب زحمتکشان، جبران کند! بی جهت نیست که هر روز بر شکاف بین فقرا و ثروتمندان افزوده می شود! اینجا نه دست نامرئی بازار، نه تصادف، نه دست خدا درکار است! با برنامه ریزی دقیق و حساب شده و دزدی قانونی میلیاردها یورو سرمایه حاصل دسترنج زحمتکشان را به حسابهای بانکی طبقه حاکم سرازیر می کنند! گوگل تنها از طریق دولت هلند از دادن 20 میلیارد دلار مالیات در اروپا در رفته!...

روشن است که چنین الگویی در حال نابود کردن بشریت و سیاره ماست! برای رهایی واقعی از دست دزدها و غارتگران ملی و بین المللی باید

هم با ایدئولوژی و باورهای خردستیز مذهبی نظام ولایت مبارزه کنیم و هم با ریشه بی عدالتی ها و فقر رشدیابنده جهانی یعنی نظام سرمایه داری مبارزه کنیم!...

اشرار یا ارزشها؟

چیزی که رژیم را می ترساند این نیست که مشتی اشرار، تروریست، اجنبی، خرابکار، مجرم... به مبارزه با رژیم برخاسته اند، آنها بهتر از هر فردی می دانند که صدها هزار جوان جان برکف به میدان آمده اند تا الگو و تجسم بخش انسجام میان گفتار و کردار یا تئوری و عمل باشند! آنچه ترس آور و نابخشودنی است، همین است!... چیزی که واقعا مورد حمله واقع می شود نه اشرار، بلکه ایده ها و ارزشهای نوینی هستند که جایگزین ارزشهای طبقه حاکم می شوند و در شدت و وسعت انتشارشان دیگر قابل کنترل نیستند! ارزشهای نوینی که آینده ارزشهای طبقه حاکم را به گذشته و گورستان تاریخ ختم می کنند! ... آنها قدرت ایده ها و ارزشهای نوین را می شناسند. ضدیت با اندیشه های عدالت خواهانه، انسان محور، طبیعت محور و سوسیالیستی بی جهت نیست و میدان واقعی مبارزه است که بنام ها و بهانه های مختلف توسط دولتها به پیش می رود! طبقه حاکم برای تداوم حکومت خود تلاش می کند هر وضعیت بحرانی را به فرصتی برای سرکوب و کنترل بیشتر توده ها تبدیل کند. و ما باید آنرا به فرصتی برای دامن زدن به مقاومت خلاق، خودسازماندهی در اشکال متنوع و ضروری، ارتقاء آگاهی، گسترش همبستگی، تحکیم درجه پیوند توده ها، ... تبدیل کنیم. این مهمترین موضوع رقابت و چالش بین دشمن سرکوبگر و انقلابیون و توده های زحمتکش است...

دگماتیسیم و شیطان سازی از دشمن راه حل نیست!

هیچ انقلابی با الگوهای از پیش آماده و تعیین شده به پیش نمی رود... تحمیل الگوها و اشکال سازماندهی فرمالیستی به جنبش های خودجوش مردمی نه یک راه حل، بلکه سد و مانع است... باید ابتکار عمل و درجه پیوند و همبستگی توده ها را در میدان مبارزه مشخص تقویت کرد... اشکال متنوع مبارزه را در رابطه با حفظ امنیت، گسترش شرکت و حمایت فعال توده ها و تضمین تداوم مبارزه در سطوح مختلف، انتخاب کرد...

اتهام اشرار به معترضانی که برای بدست آوردن مینیمومهای زندگی انسانی دست از جان شسته اند، جنایتکاران را نجات نخواهد داد! آنها شریفترین انسانهای زحمتکشی هستند که حتی ماه ها و سالها بدون دریافت حقوق و دستمزد کار کرده اند! خواهان دستمزدهای عقب

افتاده یا کاری شرافتمندانه برای تضمین مینیمومهای زندگی انسانی هستند!... تمامی دولتهای دیکتاتور چه در ایران، چه در اروپا و امریکا جهت انحراف افکار عمومی از ریشه مسائل، نیازمند تولید دائمی دشمنانی شیطان صفت هستند تا با ضعفهای نظام روبرو نشوند و آنرا به دشمنان شیطان صفت نسبت دهند!... از آنجائیکه شیطان را از تمامی صفات انسانی لخت کرده اند، پرواضح است که زمنیه را برای هرگونه سرکوب جنایتبار آماده کرده اند!...

رهبران امریکا هم به مدت بیش از 70 سال تمامی ضعفهای نظام و هر چیزی را که درک نمی کردند یا از آن می ترسیدند، با برجسب کمونیستم مشخص می کردند!... تئوریسین های نظام سرمایه داری سرمست از باده پیروزی در جنگ سرد تا دیروز فتوای پایان تاریخ و ابدی بودن نظام سرمایه را در جهان منتشر می کردند. طنز تاریخ آنجاست که نظام سرمایه داری بدون داشتن رقیب ایدئولوژیک و دشمن شیطان صفت، اکنون با هیچ طرفندی قادر به پنهان کردن ضعفهای ساختاری و درونی اش نیست! در تمام کشورهای جهان توده ها علیه فقر و بیکاری و بی عدالتی... بپاخواسته اند و آغاز فروپاشی ارزشهای نظام سرمایه داری را در مقابل چشمان جهانیان رقم می زنند... بدون درک ارتباط و ریشه تمامی جنبشهای کشورهای دیگر امکان رهایی و آزادی واقعی میسر نیست! بی جهت نیست که مردم ایران از زمان مشروطیت تا حالا علیرغم دادن میلیونها جانباخته راه آزادی تنها به تعویض دیکتاتورها نایل شده اند!... ولایت فقیه یکی از اشکال نظام سرمایه داری در لباس اسلامی است که خود را با نسخه های نئولیبرالی سازگار کرده! انواع دیگر اینگونه حکومتهای دیکتاتوری مذهبی عبارتند از: عربستان، مصر، اسرائیل،... و سایر کشورهای افریقایی، اما انواع سکولار و غیرمذهبی آن در کشورهای اروپا و امریکاست!...

مسئله دیگر پیش گویی فروپاشی نظام جنایتکار، و آنالیز و اثبات ضرورت براندازی آن نیست! اینها دیگر رویاهای لذت بخش دوردست نیستند، مسئله زمان رخداد و چگونگی وقوع آن و کیفیت آماده شدن پرشور و گسترده و هوشمندانه توده ها برای رویارویی با رخدادی است که به ضرورت اجتناب ناپذیر تبدیل شده.

مسئولیت تاریخی ما

غارتگران جهان به این دلیل توانسته اند براریکه قدرت باقی بمانند که بدلائل مختلف توانسته اند ما را از مبارزه و رویارویی با طبقه حاکم ناامید و ناتوان کنند! یا ما مسئولیت تاریخی خود را ایفا کرده و از این بحرانها بعنوان فرصتی برای تحقق رویاهای انسانی و ساختن جهانی بهتر استفاده می کنیم، یا ما بر اثر نظاره گری و بی

عملی، فرصت سرکوب جنبش توسط طبقه حاکم را فراهم کرده و اجازه می‌دهیم با مدیریت بحران، و تبدیل بحران به وسیله ای برای تداوم حکومت، فروپاشی خود را به تعویق بیندازند یا تا خیزش موج عظیم اعتراضات دیگر غیرممکن کنند!

در حقیقت زمانیکه تمدنی شروع به فروپاشی می‌کند، چه از نوع اسلامی یا سرمایه داری سکولار آن، رشد ارزشها و تمدن جدید را در درون خود پرورده... در اقصا نقاط جهان ما شاهد قیام توده های ناراضی و اضمحلال و فروپاشی نظم کهنه و فرسوده نظام سرمایه داری هستیم. نظام سرمایه داری در شکل ولایت فقیه در ایران یا در شکل سکولار در فرانسه و امریکا و اروپا و... در رویارویی با اعتراضات توده ها، نه از طریق اصلاحات ساختاری و یا جزئی و محلی، بلکه از طریق سرکوب قربانیانش به نجات خود دل بسته! بی جهت نیست که اروپا و امریکا بجای حل ریشه ای مسئله پناهندگی به برپا کردن دیوارهای مرئی و نامرئی تودرتو و سرکوب خشن و بی رحمانه روی آورده اند! درست به همین دلیل باید فضا را برای نوزایی و تولد ارزشهای نوین آماده کنیم... نظام نوینی که بر بالاترین دستاوردهای نظم کهن و ارزشهای جدید استوار خواهد شد!...

هرچند که پروسه جان کندن نظم کهن آغاز شده، اما هنوز قدرت براه انداختن انواع جنگهای بزرگ و منطقه ای و جهانی و حتی نابودی منابع و بشریت را دارند!

این روزها زحمتکشان، زنان، جوانان، کارگران، بیکاران،... با شرکت در تظاهراتها در خیابانها نه با انگشتان دست خود که پاهای خود رای می دهند! سکوت و بی عملی ما در حقیقت همراهی با جنایتکاران سرکوبگر است!...

حق انتخاب با شما قربانیان نظام حاکم بر جهان است! یا ما با آگاهی، اتحاد و همبستگی موفق می شویم آنها را از اسب قدرت پائین کشیم، یا آنها با سازماندهی تفرقه و سرکوب ما، تا مدت نامعلومی بردگی و غارت و استثمار ما را عملی می کنند!

برای پیروزی در تمام مراحل مبارزه باید حداقل به سه اصل بنیادی زیر وفادار باشیم.

یک: مبارزه علیه کلیت نظام حاکم و هرگونه باورهای خردستیز.
دو: مبارزه علیه هرگونه وابستگی و مزدوری به کشورهای دیگر.
سه: مبارزه علیه هرگونه جنگ افروزان و بحران آفرینان داخلی و خارجی.

تروریست های حاکم بر ایران درنده تر و بیرحم تر از هر اشغالگری هستند!

منوچهر تقوی بیات

اشغالگران خارجی در یک کشور می دانند که صاحب کشوری که اشغال کرده اند نیستند، آن ها حقوق مردمان صاحب خانه را همیشه در نظر دارند، اما تروریست های حاکم بر ایران خود را صاحب اختیار همه ی مردمان و ثروت های ایران می دانند. بیشتر این آدمکش ها خود فروختگانی هستند که در ایران متولد شده اند، در ایران بزرگ شده اند، به زبان



فارسی سخن می گویند، خود را مسلمان و شیعه می دانند و به نام دین و صاحب اختیار کشور، هر جنایتی را انجام می دهند. خمینی، رفسنجانی، بهشتی، خاتمی، خامنه ای با خدعه و دروغ و تقلب به کشور ما تسلط پیدا کردند و بیش از چهل سال است از هیچ جنایت و خیانتی در ایران فروگذار نکرده اند. در کشور ما که آزادی سیاسی و اجتماعی نیست، حزب و روزنامه ی آزاد وجود ندارد و افزون بر همه ی این ها حاکمان هیچ گونه مشروعیت قانونی ندارند. خامنه ای و روحانی و باندهای جنایتکار زیر فرمانشان با امکانات کشور ما و به نام مردمان میهن ما خود را صاحب اختیار ایران می نامند و در مجامع بین المللی ادعای نمایندگی ملت ایران را می کنند.

تروریست های حکومتی با تجهیزات کامل جنگی مردمان بی گناه ما را در شهرهای سراسر کشور قتل عام می کنند. ده ها شهر و صدها نقطه ی ایران غرق آتش و خون شده است، آدمکشان حکومت اسلامی به زن و مرد، پیر و جوان و حتی کودک هم رحم نمی کنند. از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا

کنون حکومت اسلامی هر صدای حق طلبانه ای را در گلوی هم میهنان ما خفه کرده است. ترکمن صحرا را به خاک و خون کشیدند، در کردستان به صورت سرزمینی اشغال شده، کشتار هم میهنان کرد ما ادامه دارد. بلوچستان و نقاط محروم جنوب شرقی ایران نه تنها به آبادانی نرسیده است بلکه دائما سرکوب شده است. تهران، شیراز، اهواز، کرمانشاه، سنندج، تبریز و دیگر شهرهای ایران به صورت شهرهای اشغال شده در زیر آتش نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی قرار گرفته است. از فردای انقلاب بهمن ۵۷ تا به امروز آزادی های سیاسی اجتماعی محدود تر شده است. هر بار نیز مانند این روزها درجایی اعتراضی شده است به شدت مزدوران حکومت اسلامی مردم را به شدت سرکوب کرده اند. هرگاه که مردمان میهن ما مانند تظاهرات دانشجویان در تهران و تبریز و دیگر شهرهای ایران در تیرماه ۱۳۷۸ و یا تظاهرات سراسری در شهرهای کشور در تابستان ۹۷ و خرداد ۱۳۸۸ به گرانی، دزدی سران حکومت و نبود آزادی سیاسی و اجتماعی اعتراض کرده اند با کشتار و ضرب و شتم و زندان روبرو شده اند. مهندس مهدی بازرگان و پیروانش، ملی - مذهبی ها و پیروان دکترعلی شریعتی نقش مهمی در پیروزی خمینی و نیروهای سرکوبگر اسلامی در تاریخ ایران داشته اند. این نیروهای اجتماعی - اسلامی، در اجباری کردن حجاب زنان، ستم بزرگی به زنان ایران روا داشته اند و باید در پیشگاه تاریخ پاسخگوی گناهان خود باشند. ویکی پدیا به زبان فارسی می نویسد: «... با گذشت التهابات روزهای اول و استقرار و تحکیم پایه های حاکمیت جدید، دستوری که قرار بود در نخستین روزها اجرایی شود، با کمی تأخیر در ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹، از سوی شورای انقلاب به ریاست ابوالحسن بنی صدر تصویب و از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی ابلاغ شد: «**خانم ها بدون پوشش اسلامی حق ورود به ادارات را ندارند.**» برپا کنندگان جمهوری اسلامی نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان را از حقوق انسانی شان محروم کرده اند و هر ستم و ناروایی را بر آنان روا داشته اند. زنان و دختران را هر روز به بهانه بدحجابی در زندان ها مورد تجاوز و شکنجه قرار داده و می دهند.

تروریست های حاکم بر ایران در خیابان ها، در زندان ها مردمان میهن ما را با گلوله هایی که از پول ایرانیان تهیه کرده اند می کشند و سران کشورهای جهان سرمایه داری نیز با آنان همدلی و همراهی می کنند. این آدمکش ها در پاریس عبدالرحمان برومند و شاپور بختیار و بسیاری دیگر را کشتند. ترور قاسملو و یارانش در وین پایتخت اتریش صورت گرفت. صادق شرفکندی و همراهانش را در برلین و کاظم رجوی را در ژنو کشتند. فریدون فرخزاد را در شهر بُن

در آلمان با چاقو تکه تکه کردند. ترورهایی در کشورهای اسکاندیناوی و دیگر کشورهای جهان انجام دادند تا صدای آزادیخواهی مردمان ما را حتا در خارج از ایران هم خفه کنند.

اعتراضات و شورش های امروزی ادامه ی انقلاب ناکام مشروطیت در ایران است. هنوز انقلاب مشروطیت در ایران مستقر نشده بود که ژنرال آبرون ساید فرمانده کل نیروهای انگلیسی در ایران سرکردگی نیروهای قزاق را به رضاخان سپرد و او نیز با راهنمایی اردشیر ریپورتر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را به انجام رساند. دیکتاتوری رضا خان و پسرش ۵۸ سال ایران را از رشد سیاسی و اجتماعی باز داشت. در کشوری که آزادی نباشد، احزاب سیاسی اجازه فعالیت نداشته باشند ممکن است ساختمان و جاده ساخته شود اما افکار اجتماعی و سیاسی رشد و پرورش نمی یابد و کشور عقب مانده باقی می ماند. در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ اعتراضات اجتماعی سیاسی برای کسب آزادی سیاسی و بر ضد دیکتاتوری پهلوی بالا گرفت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به وقوع پیوست.

به گواهی تصویرهایی که بر روی شبکه جهانی اینترنت هست و به گواهی تصاویر و گزارش های مطبوعات بزرگ جهان مانند تایمز لندن، لوموند، فیگارو، واشنگتن پست و... تا پیش از بهمن ۱۳۵۷ انقلاب ایران کاملا آزادیخواهانه، سراسری و ملی بود. از روز ۱۲ بهمن که خمینی به ایران بازگشت با عوام فریبی و خدعه و حقه بازی سکان انقلاب را بر ضد خواست و منافع ایرانیان به بیراهه کشاند. او با عبارت فریبکارانه ی؛ "... رأی به جمهوری اسلامی بدهید، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد..." که کسی معنا و محتوای آن را نمی شناخت، ملت ایران را فریفت. جمهوری اسلامی با اعمال خشونت، کشتار و جنگ روح و روان مردم را چنان بیمار و آزرده کرده است که بی تفاوتی و فساد بر بیشتر قشرها و صنف های ملت ایران مسلط شده است. در این سال هایی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم شده است فقر، فحشا، اعتیاد، ویرانی و نابسامانی ایران را فراگرفته است. قیمت یک نان سنگگ که پیش از انقلاب اسلامی ۵ ریال بود، امروز بیش از ۹۲۰۰ ریال است (تا آن هنگام که این مقاله را می خوانید معلوم نیست تا چه اندازه گران تر خواهد شد؟) یعنی هر ایرانی برای هر نان سنگگ ۱۸۴۰ (۱۸۴۰ = ۵:۹۲۰۰) برابر هزینه می پردازد. به این معنا که اگر یک نان سنگگ را ۱۸۴۰ تکه کنیم یک تکه از آن (به اندازه ی ۵ ریال) به مردم می رسد و ۱۸۳۹ تکه ی آن را آخوندهای حکومتی به غارت می برند. این دزدی ها و گرانی های افسارگسیخته سقوط حتمی حکومت اسلامی را به دنبال خواهد داشت و سرنوشت خامنه ای و سران حکومت

اسلامی نیز چه بسا بدتر از سرنوشت قذافی و صدام حسین خواهد بود.

برای حکومت اسلامی و آخوندها جنگ نعمت است زیرا علاوه بر آن که جوانان فعال و آینده ساز ایران را در زندان ها و خیابان های شهرها می کشند، هزاران هزار از جوانان ما را بی سر و صدا و به نام اسلام در جبهه ها می کشند و هر صدای اعتراضی را نیز خفه می کنند. افزون بر چند صد هزار کشته ای که ایران در جنگ ایران و عراق از دست داد به طور دائم و هر روزه جوانان ما را در لبنان، سوریه، عراق و یمن به کشتن می دهند و خانواده های باورمند به حکومت اسلامی نیز اعتراضی نمی کنند چون فرض براین است که آن ها در راه اسلام و میهن اسلامی کشته شده اند. چنین فریب جنایت کارانه ای در تاریخ جهان بی سابقه است.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم – دوم آذر ماه ۱۳۹۸ خورشیدی برابر با ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹ میلادی

**ادامه انقلاب 57 ، آزادی، کار ،
عدالت اجتماعی**

امین بیات



قیام مردمی از کلیه ی اقشار جامعه علیه تمامیت رژیم منحوس جمهوری اسلامی و در جهت سرنگونی این رژیم تبهکار، دزد ثروت ملی، و تروریست ، این روزها در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ ایران شکل تهاجمی بخود گرفته است. روح همبستگی مردم در ایران برای آزادی وطن از چنگال خون آشام ملاها ، اعتماد عمومی را نسبت بهم افزایش داده است ، مردم با درک درست از شرایط موجود ، دریافته اند که دارای منافع اجتماعی مشترک هستند، و این امر آنها را در پیشبرد مبارزه امید وارتر میکند، مردم دریافته اند که تنها نیستند بلکه این دیکتاتوروکلیت نظام سرکوبگر است که تنها مانده ، است.

مردم دریافته اند که با ملای فاسد و رژیم تروریست و آدم کش طرفند، و برای نجات خود و سایر هموطنان خود چاره ای جز اتحاد و همبستگی و جنگیدن با مزدوران اسلحه بدست ندارند، رژیم در حال حاضر در ضعیف ترین شکل ممکنه قرار گرفته است.

پایگاههای تروریستی در عراق و لبنان را از دست داده و امکان ارسال پول جهت دوام زندگی تروریستی از آنها گرفته شده است.

دولت روحانی و خامنه ای به بن بست رسیده، وضعیت کشور دیگر از حالت غیر عادی گذر کرده، پول ندارند و درمانده از چگونگی ادامه راهشان، و به زبان میآورند که بدون پول چطور باید کشور را اداره کنند، در حقیقت صادرات نفت به صفر رسیده و نمیتوانند کشور را اداره کنند ، کسر بودجه سال آینده را، سیصد میلیارد تخمین میزنند، واین در حالیست که خود اذعان میکنند ، 18 میلیون خانوار زیر خط فقر در ایران است یعنی اگر هر خانوار 4 نفر عضو داشته باشد از 85 میلیون نفر جمعیت ایران، 72 میلیون نفر آن زیر خط فقرند و تنها میماند چند ملیون نفر اطرافیان رژیم ،آخوند ها و پاسداران و نظامیان.

واکنش مردم در این شرایط واکنشی بموقع و درستی بوده است، این جنبش گسترده در اکثریت شهر های ایران جنبشی است خود جوش که عامل اصلی اعتراض مردم فقر، گرانی، سرکوب، تبعیض و نابرابری و بویژه گرانی غیر منتظره بنزین، آتش زیر خاکستر را یکباره شعله ور کرد، تا دولت ،مجلس وقوه قضائیه وشخص خامنه ای راهدف قرار بدهند.

با اعلام غیر منتظره سهمیه بندی بنزین، مردم به خیابانها آمدند

جان بر کف و به گران شدن بنزین و عواقب آن اعتراض کردند و حتی در بعضی شهرها به آتش زدن پمپ بنزینها هم سرایت کرد، مردم دیگر اعتمادی به دست اندر کاران رژیم از جمله سران سه قوه و به زبانی دیگر به دولت رسمی و ظاهری با دولت در سایه ندارند، وعده و وعیدهای دروغین دیگر ارزش و اعتبار بین مردم ندارد، مردم دریافته اند که کار تحریمها گلوی رژیم را می فشارد و کلیت نظام در حال خفه شدن است.

دولت روحانی با شیوه دروغ و کلک قصد کلاهبرداری دیگر علیه مردم ایران دارد او نمیگوید که ما پول نداریم ما ورشکسته شدیم، دانه درشتهای مالیات نمیدهند و پولها را برده اند خارج، آستان قدس رضوی در اختیار مشتری ملای مفت خور است، مالیات نمیدهد، اما مردم باید جبران اینهمه خسارت و نابسامانی را بکنند.

تحریمها استخوانهای رژیم را شکسته اند، دزدها به این در و آن در میکوبند تا راه فرجی بیابند و دیواری کوتاهتر از مردم گرفتار نیافتند، و یکشنبه هزینه زندگی مشقت بار آنها را سه برابر کردند.

درست است که سرمایه داری جهانی و آمریکای سلطه طلب دلشان به حال مردم ایران نسوخته، اما واقعیتی است که توانستند با تحریمها که فشار اصلی آن روی شانه مردم بود، رژیم را به ورشکستگی بکشانند، وهای و هوی مشتری پاسدار تروریست و ملای حيله گر را، خفه کنند، وقیحانه اما دولت تروریستی روحانی ادعا میکند که گران کردن بنزین برفع مردم است و در آمد آن متعلق بمردم میباشد و برای انحراف افکار عمومی مدعی پرداخت یارانه شدند.

بیائید حد اقل با خود صادق باشید که نیستید و اعلام کنید زیر فشار بحران اقتصادی و تحریمهای حد اکثری گرفتار شدید و راه چاره هم ندارید، سید علی مزدورگفته مالیات بندی کنید، مردم را زیر فشار قرار دهید، اوشیادانه گفته افرادی که ماشین دارند کمی کمتر بنزین مصرف کنند یا بیشتر به پردازند.

اعترافهای روحانی که میگوید ریال و ارز نداریم برای اداره کشور و به غیر عادی بودن اوضاع کشور نیز اشاره میکند و میگوید "سخت ترین روزهای حیات جمهوری اسلامی، روزها و ماههای آینده است که در پیش داریم"، و از طرفی وقیحانه ادعا میکند که "خوشبختانه اقتصاد عمومی جامعه به طور نسبی خوب است." بیننده و معترض در

خیابان گرسنه و بیکار چگونه این مطالب متضاد و دروغ را باید ارزیابی کند ، جز با ابراز خشم علیه کلیت رژیم، راهی برایش باقی مانده است.

ما سالها پیش وعده ادامه انقلاب را داده بودیم ، هنوز روی حرف خود ایستاده ایم ، که انقلاب تا دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی ادامه خواهد یافت، و جمهوری اسلامی ایران در کلیتش باید به گورستان سپرده شود با همت و مبارزه اقشار مختلف جامعه ، چه بخواهد و چه سرکوب کند و بکشد جوانان را باید برود، چه ارز و پول داشته باشد و نداشته باشد ، مرمان ایران دیگر جانشان از دست شما ملاها و تروریستها جانی و آدم کش به لب رسیده ، و شما را نمیخواهند، ببینند.

دست اندر کاران دولت رسمی و دولت در سایه، سالها بمردم دروغ گفتید، توطئه کردید، زندانها را پر از معترضین کردید، شکنجه کردید ،هر صدای آزادیخواهی را با ترور و زور خفه کردند ، مشتی حزب الهی عقب افتاده و پاسدار و بسیجی مزدور و خواهران عجوزه زینب را به جان و مال مردم ، انداختید، شرم و حیا هم خوب است که آقای روحانی شما و دولتتان از آن بی بهره اید نه فقط شما بلکه بیت جنایتکاررهبیریتان از شما بدترند، سپاهتان هنوز بعد از چهل سال از انقلاب دزدیده شده مردم ، با زور ترور و کشتار جوانان میخواهد آنرا حفظ کنند، چه آرزوی واهی.

دیدید که سرمایه داری با بر نامه چه بلایی بستران آورد، حالا تقاص مردم بماند که بموقع چه بستران بیاورند ، که فرزندان ، پدران و مادران آنها را شما کشتید، و امروز خوشبختانه با " کیش مات " شدنشان روبروئید.

آقای روحانی شیاد و امنیتی تروریست، بدانید که دیگر راههای فرار برایتان بسته شده این نه نه من قریبها هم دردی را دوا نخواهند کرد، پایان فرمانروائی اسلام جنایتکارتان فرا رسیده ، بی سرو صدا و بدون کشتار بیشتر صحنه را ترک کنید و دولت مزدورتان را منحل کنید و آنرا بمردم بسپارید.

شما و امسال شما مانند سید علی جنایتکار و مسئول اصلی قتل جوانان ، محمد خا تمی ، موسوی ، کروبوی، احمدی نژاد، امثال رفسنجانی معدوم همه از یک قماشید ، همه شما جنایتکار و عامل بوجود آمدن این شرایط اسفبار امروز مردم در ایران، هستید.

حالا بازی مجدد انتخابات در پیش است البته اگر تا آنوقت اسلحه جهت کشتار دست شما بماند، چه انتخاباتی، یعنی مردم اینقدر به تصور شما نا دانند که با اینهمه رسوائی و دزدی و جنایت بیایند و شیادی چون شما و امثال شما را انتخاب کنند یا نماینده انتصابی رهبر مزدورتان را به مجلس بفرستند.

از خود نمی پرسید که این بازیهای "شورای نگهبان"، "ولایت فقیه"، "مجمع تشخیص مصلحت نظام"، این مجلس فرمایشی و تروریستی و...دیگر چه سیغه هائی هستند، بیچاره مردمی که گول شما شیادان را خوردند و احمقتر از شما کسانی که بنام نا مشروع از صفوف اپوزیسیون به سفارتخانه ها، محل ترور و خفقان، شما مراجعه کردند و در انتخابات قلابی و دروغین شما شرکت و مشروعیت به شما بخشیدند، آیا دو باره این تراژدی تکرار خواهد شد؟

خیانت شما و امثال شما آقای روحانی یکی دو تا نیست، کلید قلابی و شیادی شما کدام معضل مردم را گشود و قصد ادامه آنرا داشت، روحانی در یکسال پیش ادعا میکرد که: "آمریکا بداند ما نفتمان را میفروشیم و آنها قادر به جلوگیری فروش نفت ایران، نخواهند شد، مگر او بارها تهدید نکرد که اگر نفت ایران صادر نشود، دیگران هم نمی توانند نفت خود را از خلیج فارس صادر کنند." آقای روحانی حرف مفت و بی پایه و اساس زدن که اجاره ندارد،

دیدد که سرمایه داری جهانی که شما و دولتتان به آنها دل بسته بودید و اوامر ضد مردمی آنها را در ریاضت اقتصادی و سرکوب، اجرا میکردید، توانستند شما و دولت نالایق و غیر ایرانیان را به زانو در آورند و جلوی فروش نفت را بگیرند و حتی جلوی قایقهای تند روی شما را جمع کنند و شما هیچ کاری درمقابل آنها نمیتوانید انجام دهید، مطمئن باشید بزودی شگرد های تروریستی و کشتار جوانان توسط شما در خیابانها با شکست روبرو خواهد شد و بساط شما بدست جوانان بر چیده خواهد شد.

نسل جدید یک خطر جدی برای حکومت نامشروع و ضد ایرانی شما است و یک همآورد جدی و میلیونی هستند که عملاً دیده میشود که جان به لبشان رسیده و با مزدوران آدم کش شما و رهبرتان، درگیر میشوند، وضعیت امنیتی در درون سپاه بسیار شکننده است و امکان فرار و به مردم پیوستن آنها فزونی یافته، و همه جانیان شما دریافته اند که دفاع مشروع و تهاجم جوانان حق آنها، میباشد، و خشم عمومی علیه نهاد های مذهبی، مراکز امام جمعه ها و بانکها در دستور کار

جوانان قرار گرفته، و دیوار اعتماد مردم شکست و فرو ریخت، مردم شاهد فساد عریان و دزدیهای میلیاردی بودند و امروز اما شاهد کشتار عریان هم، شدند.

بدانید که اپوزیسیون مردمی مترقی و ملی در کنار مردم ایران استوار ایستاده راهکارهای مشترک را بکار خواهند بست، صدای اعتراض و همبستگی خود را در برابر لانه های جاسوس، در کنار اقشار مختلف مردم تا بحال نشان داده اند، البته هستند افرادی که در دو جبهه تلاش میکنند تا مبارزات مردم را به کجراه بکشانند هم چنانکه در انقلاب 57 بمردم خیانت کردند مانند عوامل حزب توده امروز در خارج از کشور هنوز فعالند و تلویزیونها و رادیوهای بی بی سی و امثالهم که هم بدر میزنند و هم به دیوار و به انحراف افکنی دامن، میزنند.

سرمایه داری وابسته در ایران آنهم در پوشش قوانین عقب مانده اسلام از بدو پیدایش در مراحل مختلف با پیاده کردن روشهای استثمار، ریاضت اقتصادی، به بردگی گرفتن مردم، با نیرنگهای مختلف و گسترش استعمارگری، نیات خود را به پیش برده اند، دزدی و چپاول ثروت ملی را قانونی جلوه داده و به جیب بری قانونی از ثروت مردم، اقدام کرده اند، آخرین نمونه ی آن همین سهمیه بندی بنزین توسط دولت نئولیبرالی روحانی و سید علی خامنه ای، جامه عمل بخود گرفت که موجب عصیان عمومی، گردید.

و با تصویب به اصطلاح " کارشناسانه " سران سه قوه و تائید این تصمیم ضد ایرانی توسط سید علی خامنه ای به سه برابر، یعنی قدرت خرید ارز ملی یکباره سه برابر کاهش یافته است و بهمین طریق قیمت اجناس مورد نیاز مردم با رشد تصاعدی چند برابر خواهد، شد.

در کمیته ی حقوق بشر سازمان ملل نیز پیش نویس قطعنامه ای را به تصویب رساند که بموجب این قطعنامه پرونده حقوق بشر در ایران برای یکسال دیگر تمدید شد، که در آن حکایت از نفوذ اولیه ی انسانی در زندانها، شکنجه و اعدام درعمل، در خیابان و درقوانین فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران را محکوم کرده است، جالب است که دولتهای چین، روسیه، کره شمالی، سوریه و... به آن رای منفی داده اند.

21.11.2019

Bayat.a@freenet.de

با دروغ به دنیا آمدید، زیر دروغ هم دفن خواهید شد.

حسن بهگر

گرچه دروغ در سیاست امر متداولی شده است اما وقتی آیت الله ها با حکومتی دینی مسلط می شوند آنچنان مرز وقاحت و دروغ را درمی نوردند که گوبلز باید در برابر آنها زانو بزند و شاگردی کند. دروغ گفتن، پنهان کردن، تحریف یا انکار حقایق، از ابزار اولیه حکومت جمهوری اسلامی از بدو تأسیس بوده است. ولی آنجا کار به افتضاح و



رسوایی می کشد که می خواهند به مصدق تهمت بزنند. حقایق و اسناد در مورد مصدق و مبارزات او به قدری روشن است که انکار آن ممکن نیست و ملت ایران هم از زمانی که او را شناخته، به این تشبثات به دیده ی تحقیر نگاه میکند. بزرگی مصدق چون خار در چشم حاکمان دروغگو و سالوس فرورفته و هرچه می کنند دردشان علاج نمیشود و هیچوقت هم نخواهد شد. بالاخره هم میراث داران مصدق آنها را از صحنه بیرون خواهند راند. خودشان هم به این آگاهند.

جایی که بهبهانی ها و کاشانی ها در مقابل خیانت آشکار به ملت ایران دستمزد از بیگانه گرفته اند و دولتمردان حکومت اسلامی تا گردن در منجلاب فساد غرق شده اند، تحمل چهره ی درخشان مصدق برایشان دشوار است. چشم خفاش است و نور آفتاب. همه ی هم جمهوری اسلامی مصروف این شده که بگویند اگر ما خائنین و دزدیم، اگر اختلاس می کنیم و اگر تظاهر به مبارزه با بیگانگان می کنیم و در پنهان دستان در دست همان بیگانگان است، چیز جدیدی نیست، همه همینطور بوده اند.

محکمه ی تاریخ، بلبشوی انقلاب اسلامی نیست که بتوان مردم را به این راحتی گول زد. داوری مردم چیز دیگری است و خوب می دانند کشورما هرگز حکومت چنین دزدان سرگردنه و بی وطنی را تجربه نکرده بوده است. مردم این گروه عمامه بسرانی که از آتش زدن سینما رکس آبادان آغاز کردند تا تمام ایران را آتش بزنند دیگر خوب می شناسند. از آن روز که خمینی گفت خدعه کردم و همه شعارهای فریبنده ی خود در پاریس را انکار کرد، آنجایی که به دروغ مدعی شد مصدق، طلبه ها را کشته و به اسلام سیلی زده است، بر همه روشن شد که هر دروغی می تواند بگوید.

مردم این دسته ی قطاع الطریق را هیچگاه با مصدق مقایسه هم نمی کنند، چه رسد که بخواهند به دروغ های اینها در باره ی مصدق، اعتنا نمایند. همان قدر مصدق را به درستکاری می شناسند که آخوندها را به نابکاری. حالا اینها وقاحت را به جایی رسانده اند که به مصدق تهمت هم می زنند! به این خیال که حرفی را که خودشان هم باور ندارند، دیگران باور خواهند کرد!

به تازگی نیز رسانه های وابسته به دربار خلافت، باز لجن پراکنی علیه مصدق را آغاز کرده اند و صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز در این میان مخبر خود را به خیابان فرستاده تا با طرح این پرسش غلط که آیا می دانید مردم تنگستان را که در مبارزه با اشغال انگلیس بودند چه کسی سرکوب کرده؟ کنجکاوی مردم را تحریک کند و وقتی مخاطبان اظهار بی اطلاعی کردند، به دروغ نام مصدق را به عنوان سرکوب کننده ذکر کند!

مقصود از این تحریف و دروغ آشکار چیست؟ آیا حاکمان فکر می کنند که با این صحنه سازی ها چهره ی مصدق خدشه دار شده و دیگرکسی از او یاد نخواهد کرد و به دنبال خمینی و خامنه ای، این قاتلان تشنه بخون ملت راه خواهند افتاد؟ مردم را از خودتان نادان تر تصور کرده اید، ولی واقعاً چطور تصور کرده اید که از شما نادان تر هم ممکن است پیدا شود؟

حالا ببینیم واقعیت قضایا چیست.

مصدق پس از سقوط کابینه وثوق الدوله هفتم تیرماه 1299 با کشتی از بندر ماری عازم ایران شد و به شیراز وارد شد. در این هنگام حدود شش سال از کشته شدن رئیس علی دلواری این مرد مبارز می گذشت زیرا او در 11 شهریور 1294 کشته شده بود. خود مصدق در باره ی انتصابش

به والیگری فارس می گوید: «ورودم به شیراز تصادف نمود با ناامنی هایی که در بعضی نقاط فارس، مخصوصاً خطه آباده - شیراز بروز کرده بود، فرمانفرما استعفا داده بود و دولت این مأموریت را به هرکس تکلیف می نمود، چون برای برقراری امنیت پول و استعداد می خواست، والی هنوز تعیین نشده بود [...] از تمام طبقات و احزاب و دسته جات به تلگرافخانه رفتند و انتصاب مرا به آن ایالت از نخست وزیر پیرنیا مشیرالدوله درخواست کردند. او به من تلگراف نمود شرایط خود را برای تصدی این خدمت پیشنهاد کنم [...] به دولت تلگراف کردم اگر رجال متنفقذ (ایالت) متعهد شوند (نه از کسی چیزی بگیرند، نه چیزی به من بدهند) من نه پول می خواهم نه قوا، و از ماهی شش هزارتومان حقوق ایالتی هم دوهزارتومان در هرماه، آن هم برای مخارج شام و ناهار و پذیرایی دستگاه ایالتی، بیشتر نخواهم گرفت [...] در جواب این تلگراف، دولت اظهار امتنان نموده و من شروع بکار کردم...»

(برگرفته از غلامرضا نجاتی - مصدق سالهای مبارزه و مقاومت - نخستین سال های زندگی پوشینه یک رویه 6»

پس مسأله دلیران تنگستان ورئیس علی دلواری و مبارزان علیه انگلیس در آن زمان مطرح نبود بلکه مسأله کم کردن شر راهزنان مطرح بود. مصدق شش ماه مصدر امور بود و بنابه همه شواهد و اسناد خدمات مهمی در استقرار امنیت و جلوگیری از راهزانی ها و باج گیری مالکین و متنفذین محلی انجام داد. هیچ شکایتی در تمام این سال ها از مصدق نشد. چطور پس از گذشت نزدیک به 100 سال این به این کشف نایل شده اند؟ اگر در کشور کوچکترین آزادی بود جا داشت مردم بابت این جعل تاریخی سقف را بر خبرگزاران سر صدا و سیما خراب کنند.

پلیس جنوب در هنگامه ی جنگ اول جهانی به بهانه ی ناامنی در جنوب ایران توسط انگلیس تأسیس شد. دخالت پلیس جنوب به بهانه استقرار امنیت، محل آرامش مردم شده بود و با مزاحمت ها و توقیف اتومبیل ها و باغ های مردم یکی از مشکلات بزرگ بشمار می رفت. جلوگیری مصدق از دخالت قوای پلیس جنوب در استقرار امنیت است که دستاویزی برای منادیان تبلیغات خمینی فراهم کرده است. ماجرا را از زبان خود مصدق در پاسخ به مائور هورر کنسول انگلیس را که می خواهد به بهانه اینکه کالاهای تجاری و تدارکاتی توسط راهزنان ربوده می شود بخوانیم:

«وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت

-آنها افزوده می‌شود. تنگستانی‌ها اگر شرارت می‌کنند من تصدیق می‌کنم. اگر بعضی از آنها راهزنی می‌کنند من تصدیق دارم. [ولی] اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند جزء شهدای وطن‌پرست‌ها می‌شوند!! و من راضی نیستم. ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده‌ام و کار صحیحی کرده‌ام! گفت توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می‌کنم! بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و (ماژور هور) از من تشکر کرد! این سابقه است که من با ماژور هور قنصل انگلیس دارم...». (کی استوان، موازنه^۱ منفی جلد اول، صفحه^۲ ۲۳)

این بهترین پاسخ محترمانه و دیپلماتیکی بود که یک سیاستمدار ایرانی می‌توانست در آن زمان به یک قوای اشغالگر خارجی بدهد.

این دروغ‌های شرم‌آوری که می‌بافند، قصه‌های خواب‌آوری است که برای پیروان خود می‌گویند تا از حلقه خواب‌زدگان بیرون نروند. غافل از اینکه حقایق تاریخی قابل کتمان نیست. واقعیت آن چیزهای مضحکی نیست که ماموران امنیتی سالهاست است که تولید می‌کند و ریش را به سبیل وصل می‌کنند. این دروغگوهای که اگر هم بر حسب تصادف کلمه‌ای راست بگویند، کسی باور نمی‌کند، افتاده‌اند به چاق کردن دروغ‌ها.

دینداران در طول حیاتشان دروغ‌های بسیار گفته‌اند. در عصری که مردم سواد نوشتن و خواندن نداشتند و قلم در دست آنها بود و بسیاری موهومات را بجای حقایق بخورد مردم داده‌اند و این سابقه‌ای دراز دارد. قدیم از این کارها منتفع شده‌اند اما در روزگار نو چنین شانسی ندارند. ملایان تاریخساز می‌کنند و دروغ‌های خود را با پول نفت، نه تنها در ایران بلکه در جهان و منطقه، می‌پراکنند. دروغ‌های شاخدار می‌گویند و کوروش و تمدن قبل از ورود اسلام را منکر می‌شود ولی کیست که باور کند تاریخ ایران با حمله اعراب به سرزمین ما آغاز شده است.

بازنویسی تاریخ اولین دلمشغولی آنها بوده تا بلکه برای خود اعتبار و آبرویی دست و پا کنند. فقط دروغ روی دروغ گذاشته‌اند تا رسیده‌اند به اینجا. بالاخره هم مردم ایران زیر همین دروغ‌ها دفنشان خواهند کرد.

حسن بهگر

پنجشنبه ۱۶، آبان ۱۳۹۸

پشت سرتان خبری نیست

حسن بهگر

این روزها برخی فیلشان یاد هندوستان کرده و دم از شکوه و جلال شاهان و اعتلای ایران می زنند و طوری وانمود می کنند که عظمت و سربلندی کشور مدیون شاهانش بوده و به این سبب به جمهوری بد می گویند و آن را برای ایران کارساز نمی دانند.



تقریباً همه می دانند کلمه «جمهوری» ریشه^۱ لاتین دارد و این سیستم حکومتی در قرن ششم قبل از میلاد مسیح به دنبال اخراج پادشاهان اولیه ی روم از این شهر پدید آمده است. پس از آن در اواخر قرون وسطا در کشورهای اروپایی ، جمهوری متداول شد و در دوران جدید لیبرالیسم و جمهوریخواهی علیه استبداد و سلطنت دست به دست هم دادند و استبداد دینی و پادشاهی را برانداختند. اما جمهوریخواهی به معنای گزینه ی جدی سیاسی در کشورما سابقه ای کمتر از 100 سال دارد (ارقام بزرگتری که به شما عرضه می کنند، جنبه ی لاف زنی دارد). اولین بار رضاخان با الگوبرداری از آتاتورک، ظاهراً سودای ریاست جمهوری داشت که ملایان مانع از استقرار آن شدند. از نظر ملایان سلطنت و دین هر دو منشاء خدایی داشت ولی جمهوری برای ملایان زنگ خطری بود زیرا بوی رفتار به سبک آتاتورک از آن می آمد که برای آخوندهایی مانند مدرس و کاشانی قابل تحمل نبود، پس آنها از پادشاهی رضاخان پشتیبانی کردند.

ملایان که در انقلاب 57 علیه سلطنت محمد رضا برخاستند با افزودن کلمه ی اسلامی در حقیقت جمهوریت را پایمال کردند و پس از گرفتن آرای مردم برای جمهوری اسلامی (یعنی وقتی که دیگرخشان از پل گذشته بود) مدعی شدند که خداوند ولی فقیه را انتخاب کرده است و

حکومت سلطنتی را در لباس دین ادامه دادند و با حربه ی دین تیشه بر ریشه ی ما و هویت ملی و تاریخ ما زدند و بدین ترتیب خاطره ای تلخ از جمهوریت در ذهن مردم بجا گذاشتند. برخی از گروه های قبیله ای نیز با افتادن به دامن بیگانگان و جدایی خواهی با نام جمهوری به مردم تصویری از هرج و مرج و ملوک الطوائفی و حکومت ایلی ارائه دادند.

در حالیکه حکومت جمهوری وابسته به مردم است چون مردم به تشخیص خود اشخاص مورد نظر خویش را که صاحب صلاحیت می دانند برای سپردن قدرت انتخاب کرده اند. در جمهوری قاعدتاً مردم با عقل و منطق خود انتخاب می کنند و احساس مسئولیت می کنند و از انتخاب شوندگان پاسخ می خواهند و حقانیت حکومت توسط مردم تأیید می شود.

البته جمهوری هایی که تبدیل به حکومت استبدادی شده است کم نبوده ولی بخاطر داشته باشیم که اگر به سلطنت تن دادیم دیگر شاه را هرگز نمی توانیم خلع کنیم مگر به ضرب انقلاب. چنان که در سال 57 نیز فقط انقلاب چاره گر یکه تازی شاه شد. کسانی که به سنت شاهنشاهی 2500 ساله ایران می نازند و دل بدان می بندند باید به یاد بیاورند که شاهان هنگامی که بر اریکه قدرت هستند بیشتر بر ظلم و زورگویی تمایل دارند چنانکه شاهان ما پس از مشروطیت بجز احمدشاه تن به مشروطیت ندادند. رضاشاه و محمدرضا شاه توهم برگزیدگی الهی داشتند و به همین سبب از دعاگویی روحانیان هم بهره می بردند.

از همه ی داستان های مربوط به گذشته که بگذریم، امروز مدعی سلطنت فقط رضاپهلوی است. او هم که هنوز به قدرت نرسیده چوب حراج بر کشور زده است. با هواداری از او نه اعتلای ایران بلکه تجزیه و تکه پاره شدن کشور را باید انتظار کشید.

□ برخی به جلال و جبروت ارتش شاهنشاهی می نازند و فراموش می کنند که آن لباس های درخشان و مدال ها و ستاره های براق، در جنگ دوم جهانی چه افتضاحی بالا آورد و در بیست و هشت مرداد ارتش چه رفتاری داشت و بالاخره در انقلاب 57 ارتش شاهنشاهی چگونه به اشاره ی یک ژنرال آمریکایی تسلیم خمینی شد. ارتشی که وابسته به بیگانه باشد از این بهتر نمی شود. ما در طی تاریخ هیچگاه چنین ارتش ذلیلی نداشتیم. ارتش ایران در زمان صفویه و نادرشاه و حتا قاجاریه رشادت های بسیاری از خود نشان داده است. آنچه از کارش انداخت، عقب ماندن از ترقی های دنیا بود و مدرن نشدن، وگرنه رشادت، غیرت

و همیت کم نداشت.

عدالتخواهی و آزادی به زرق و برق کاری ندارد. نوستالژی برای سنت دیرینه پادشاهی با عنوان مجد و عظمت دیرینه در دنیای امروز به خواب و خیال می ماند. باید برای برپایی یک جمهوری دموکراتیک لائیک کوشش کرد که نه تنها خواستار نفی هویت ملی و تاریخ و فرهنگ ایران نیست بلکه پشتیبان اعتلای فرهنگ و ملت ایران است. جبهه جمهوری 2 خواستار جمهوری قبیله ای نیست و سرسازگاری با سنت های پوسیده ی قبیله ای یا سنت های ارتجاعی مذهبی و سلطنتی را ندارد.

به جای الهام گرفتن از گذشتهای خیالی، به آینده ای نگاه کنید که می توانید بسازید.

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال

دوشنبه ۶ آبان ۱۳۹۸

October 28 2019

نگاهی به وظایف اپوزیسیون چپ



فرامرز دادور

برای اپوزیسیون مترقی، بویژه جریان‌های چپ در ایران مهم است که تحلیلها و رهنمودهای سیاسی، بررسی و ارزیابی شده مطرح گردند تا با توجه به واقعیات امروزی، امکان پذیرش و در سطح امکان پیاده نمودن ایده‌های اصلی، از سوی اکثریت توده‌ها در این عصر وجود داشته باشد. در این ارتباط، مسائل زیادی هستند و در اینجا، گذرا به دو مورد ساختار سیاسی و مناسبات اقتصادی پرداخته میشود.

ساختار سیاسی: در این ارتباط نظرگاه‌های متنوع تاریخی وجود دارند و با توسل به ایده‌های سوسیالیستی، بدیلهای متفاوت ابراز میگردد. یک خط فکری (عمدتا آنارشیستها) با استفاده از برخی نوشته‌های بنیانگذاران در جنبش چپ، برقراری بلافاصله ساختار سیاسی نهایی شده و عاری از معضلات تاریخی در دوران را مطرح میکند. بر این اساس، میباید از سوی جنبش، همواره یک تصویر ساختاری عاری از هیرارشی ساختاری و متأثر از روابط افقی، شبکه‌ای و بدون وجود اتوریته از جانب یک حکومت ارائه گشته برای آن مبارزه شود. گروه دیگری (عمدتا سوسیالیستهای سنتی) با اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا، بدون شفاف نمودن رابطه بین سازمان (یا حزب) کمونیست با جامعه و اداره حکومتی و در واقع به نوعی روشن نکردن سطح آزادی برای ارائه ایده‌ها و سیاست‌ورزی از سوی جریان‌های غیر سوسیالیستی، پاسخ مثبتی برای استقرار دمکراسی ندارد. مثلا اینکه آیا بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی که احتمال توانمندی وسیع توده‌های زحمتکش و جریان‌های چپ برای در مدیریت قرار گرفتن حکومتی کم است، در آنصورت چه گزینه‌های سیاسی دمکراتیک برای اداره جامعه مناسب میباشد.

گرایش دیگری با جدا ناپذیر دانستن دمکراسی و سوسیالیسم، بدرستی معتقد است که در استقبال از پدیدار گشتن دستاورد ها و تحولات سیاسی و اجتماعی در بخشی از جهان سرمایه داری کنونی، بویژه برقراری آزادیهای دمکراتیک در محدوده عمومی سیاسی، میباید در تعیین سرنوشت اجتماعی بطور فعال شرکت نموده از موازین موجود مدنی برای پیشبرد اهداف عادلانه و سوسیالیستی استفاده گردد. در جوامع دمکراتیک تر، مشارکت سیاسی میتواند عمدتا مسالمت آمیز و از طریق نهاد های قانونی (ب.م. شرکت در انتخابات) و همچنین استفاده از شیوه های اعتراض خیابانی، از جمله توسل به حرکت نافرمانی مدنی (ب.م. اعتصابات، تظاهرات خیابانی و اشغال مسالمت آمیز اماکن ویژه) انجام گیرد. اما در جوامع بسته مانند ایران، محدوده فعالیتها عمدتا به عرصه مقاومت مردمی، تلاش برای

مطالباتِ عدالتجویانه و مبارزه برای عبور از استبداد سیاسی و ایجادِ آزادیهای دموکراتیک تعلق میگیرد. در این رابطه مهم است که اولویتِ سیاسی روشن باشد و اینکه حرکتِ اجتماعی در راستایِ سوسیالیسم، مسلماً حاملِ وظایفِ مهمِ دموکراتیک بوده و لزومِ پیوند با جریاناتِ مترقی و دموکراتِ غیر چپ را در بر میگیرد.

در حیطهٔ اقتصادی، اهمیتِ قضیه در این است که استقرار سوسیالیسم (جامعه‌ای مبتنی بر مالکیت، کنترل و مدیریتِ دموکراتیک و غیر استثماراری در عرصهٔ فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی)، تنها بر اساسِ مشارکتِ فکری و عملیِ آگاهانه از سویِ اکثریتِ توده‌های مردم انجام پذیر میباشد. در ایران بخاطرِ نبودِ آزادیهای اساسی، وجودِ سطحِ بالای فقر و محرومیت (70 درصد از جمعیت در زیر خط فقر، با تورم 50 درصدی زندگی میکنند) و نبودِ یک اپوزیسیون قدرتمند مردمی، امروزه محدودهٔ مطالباتِ عمدتاً در موردِ معوقاتِ مزدی، اعتراض به سرکوبِ تشکلهای مستقل کارگری و مشکلات ناشی از خصوصی سازی میباشد. همانطور که در چند ماه اخیر این گونه شعارها از سوی کارگران و از جمله در هیکو، آذرآب، ایرانکو و ماشین سازی تبریز، برغم نقش سازشکارانه و مخرب از سویِ نهادهای حکومت و اعضای شوراهای اسلامی کار، مطرح گردیده اند. بنابراین عمده کردنِ شعارهایِ رادیکالِ ضدِ سرمایه داری (ب.م. الغای بلافاصلهٔ مکانیسمِ کارمزدی و مناسبات کالائی) و قرار ندادنِ جریانات غیر چپ در کمپِ اپوزیسیونِ مردمی یک حرکتِ نادرست و سکتاریستی میباشد.

روشن است که مانع عمده در مقطع کنونی با توجه به سیاستهایِ تهاجم آمیز از سوی آمریکا و برخی از حکومتهایی ارتجاعی در منطقه از جمله اسرائیل و عربستان سعودی؛ تداومِ جایگاهِ قدرتمند و تعرضی از سویِ جریان راست امنیتی (حول محور خامنه‌ای و در صورت مرگ وی، اقدام به ایجاد نهاد "رهبری" جدید، تحت عنوان رجعت به اصول اولیه انقلاب) در ایران است که میباید مورد افشاگریِ اصلی از جانب جنبش دموکراتیک مردمی قرار گیرد. اکتفا نمودن به طرح اهداف غیر سرمایه دارانه و وزنه ندادن به مطالبات عام دموکراتیک، بخودیِ خود، که بسیج کنندهٔ اکثر توده‌ها، اقشار و طبقات جامعه بوده، نوید دهندهٔ ایجاد جبهه‌ای گسترده از جنبشهایِ دموکراتیک مردمی باشد، ناصحیح است. حرکت به سوی سوسیالیسم، تدریجی و با توجه به بسیاری از عوامل داخلی و خارجی انجام می پذیرد و محدود نمودنِ حصارِ ترقی خواهانه به کنشگرانِ چپ نادرست میباشد.

برای جنبش دموکراتیک و برانداز در ایران، اتخاذِ آن گونه از

بینش سیاسی لازم است که شیوه های عملی ناشی از آن توانائی مقابله با هر دو حکومت ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی را داشته باشد. مهم است که استراتژی مبارزاتی مردمی، در گرو تمرکز به تلاش برای نیل به دمکراسی (حداقل نوع سیاسی آن) و استقرار منافع عدالتجویانه همگانی در جامعه باشد. در صورت وجود جبهه ای از اپوزیسیون مردمی که شامل فعالان کارگری، دهقانان، محرومان، صنعتگران خرده پا، فرهنگیان، کارمندان، پرستاران، کنشگران ملیتی و حقوق بشری و انواع متخصصان مردمی در سطوح جامعه بوده، حول محور عمومی ترین مطالبات آزادیخواهانه و عدالتجویانه (سرنگونی نظام و ایجاد جمهوری لائیک و دمکراتیک) شکل گرفته، در راستای سازماندهی اعتراضات و مقاومت گسترده توده ای عمل کند، یک ضرورت سیاسی در ایران است.

فرامرز دادور

1 نوامبر 2019